

وآدم‌های سحرشکته جعبه‌ی جادویی

مرضیه رجبی طوسی

می‌کند و مرد به خانه‌داری مشغول است. در صورتی که عملاً این‌گونه نیست و به نظر من با نمایش چنین فیلم‌هایی، زنان به خصوص خانم‌های جوان، نسبت به همسرشان پرتوقع می‌شوند و ابهت مرد را در خانواده حفظ نمی‌کنند. همچنین، نوع پوشش و آرایش خانم‌ها و حتی آقایان بازیگر، تأثیر بسیار زیادی در جوانان ما می‌گذارد و گاهی متأسفانه آنقدر جلوه‌های ظاهری پرنرنگ نشان داده می‌شود که هدف و پیام فیلم که شاید مقدس و زیبا باشد کم رنگ می‌ماند و مردم مثلاً اسم آن فیلم را با نام هنرپیشه زن آن فیلم می‌شناسند.

- آقای رسولی: من هم با صحبت‌های همسرم موافقم و نکته‌ای را لازم است اضافه کنم که گاهی مثلاً هنرپیشه‌ای را در یک فیلم بسیار محبوب و سنگین می‌بینیم و ممکن است حجاب و متانت آن هنرپیشه مورد الگوپذیری خیلی‌ها قرار گیرد، اما به محض دستیابی به شهرت می‌بینیم همان هنرپیشه با رنگ و لعاب عجیب و غریب و با بدحجابی در فیلم دیگری ظاهر می‌شود یا پوستر و عکس او با سر و وضع جدید، راهی بازار می‌شود و آن وقت است که جوان دچار دوگانگی می‌شود و می‌آموزد که دیگر اعتماد نکند.

فکر می‌کنم مدگرایی‌ها، چشم و هم‌چشمی‌ها و نیاز به جلب توجه و... به خلأ عاطفی آدم‌ها بر می‌گردد و شاید از این طریق می‌خواهند ضعفشان را بپوشانند.

- خانم رسولی: البته رسانه‌ها تأثیرات مثبت زیادی هم بر جا می‌گذارند که نباید نادیده گرفت. مثلاً نوع ارتباط بزرگترها با بچه‌ها و احترامی که والدین به بچه‌ها می‌گذارند و با صبر و حوصله به حرف‌های بچه‌ها گوش می‌کنند و توجهات زیبایی که برای پرسش‌های آن‌ها دارند، الگوی بسیار خوبی برای ما پدر و مادرهاست.

- **مجتبی شیرین آبادی - دانش آموز مقطع پیش دانشگاهی:** ما آدم‌ها تحت تأثیر محیطیم و از دیده‌ها و شنیده‌ها الگو می‌گیریم، اما آنچه که می‌بینیم جذابیت بیشتری برای ما دارد و قطعاً تأثیر بیشتری.

برنامه‌هایی که تبلیغ خشونت اعمال می‌شود و فقط قتل و خیانت و آدم‌فروشی است، در روحیه کودکان و نوجوانان تأثیر زیادی می‌گذارد و روح لطیف آن‌ها را با خشونت آشنا می‌کند.

من خودم وقتی فیلم‌هایی مثل «معصومیت از دست رفته» یا «مردان آنجلس» را دیدم تا مدت‌ها فکرم مشغول بود و به اینکه انسان هیچ و پوچ آفریده شده و ما انسان‌ها موجوداتی جاودانه‌ایم، ایمان می‌آوردم.

اما ما انسان‌ها فراموشکاریم و نیاز به تذکر داریم، پس ای کاش همیشه یا هر از گاهی فیلم‌هایی با همان قوت ساخته شوند.

مسحور می‌کند!

راستی نظر شما در این باره چیست؟ اصلاً در روز چقدر از وقتتان را به برنامه‌های تلویزیون اختصاص می‌دهید؟ آیا برنامه‌هایی خاص را دنبال می‌کنید یا از اول صبح تا شب بی‌هیچ برنامه‌ای تلویزیون روشن است و از این شبکه به آن شبکه آن قدر کند و کاو می‌کنید، تا بالاخره برنامه‌ای برای دیدن داشته باشید؟ نکته مهم این است که تا چه اندازه خواسته یا ناخواسته از برنامه‌های تلویزیون الگو گرفته‌اید؟

برای پاسخ به این سوالات به میان مردم رفتیم و نظرات آنان را جویا شدیم.

● خانم فریده نائینی، کارشناس فلسفه و کلام اسلامی:

- متأسفانه افراد جامعه به شدت تحت تأثیر فیلم‌ها و برنامه‌های تلویزیون قرار می‌گیرند. بارزترین مثال این است که می‌بینیم اکثر مردم جامعه در سنین مختلف، هنگام صحبت کردن از تکیه کلام‌های هنرپیشه‌ها، به خصوص تکیه کلام‌های بازیگران طنز استفاده می‌کنند. حتی گاهی، استادان دانشگاه هم از این قافله عقب نمی‌مانند و در کلاس، از تکیه کلام‌های بازیگران استفاده می‌کنند. به مرور زمان بعضی از همین تکیه کلام‌ها جزء فرهنگ لغات محاوره‌ای‌مان می‌شود و دائم از آن استفاده می‌کنیم.

نکته دیگر اینکه؛ هرچه پیش می‌رویم، می‌بینیم در فیلم‌ها و سریال‌ها، بی‌حجابی یا بهتر است بگوییم بدحجابی ارزش می‌شود. روابط بسیار نزدیک افراد نامحرم و نیز استفاده از کلمات بسیار عاطفی و رد و بدل شدن احساسات و نگاه‌های عاشقانه بین زن و شوهری که می‌دانیم نامحرم‌اند؛ همه و همه باعث می‌شود یکسری مرزها و حریم‌ها ناخودآگاه در جامعه شکسته شوند و به خصوص نوجوانی که کنجکاوانه در جستجوی هویت خویش است، به راحتی الگو می‌پذیرد.

می‌بینیم در فیلم‌ها، هنرپیشه‌ای که در نقش فردی با شغل پردرآمد و دارای زندگی مرفه، ایفای نقش می‌کند، اسم‌هایی مثل داریوش، کامران و... دارد و شخصیت‌هایی که در نقش آدم‌های فقیر یا بسیار ساده ظاهر می‌شوند، با اسامی مذهبی نامگذاری می‌شوند و این مسأله هم جای تأمل دارد.

● هم صحبت‌های بعدی‌مان یک زوج جوان اند «آقای سیداسماعیل رسولی، دانشجوی حقوق و خانم رقیه سادات رسولی، دیپلم ادبیات:

- خانم رسولی: امروزه در فیلم‌ها می‌بینیم خانم‌ها را در خانواده زن‌سالار نشان می‌دهند و تصمیم‌گیری‌ها بر عهده خانم‌هاست. شروع دعا و بحث از طرف خانم‌هاست و یا می‌بینیم نقش‌ها جابه‌جا می‌شوند. مثلاً زن در بیرون از خانه کار

باورم نمی‌شد خودش باشد. چقدر عوض شده بود! با آن مهران سال پیش کلی فرق داشت. اندامی درشت و ماهیچه‌هایی برآمده و پیراهنی با نوشته‌های عجیب و غریب که درستی هیکلش را به سختی تحمل می‌کرد و تهریش خنده‌داری که خدا می‌داند چقدر برایش وقت گذاشته بود.

قدم‌هایم را تندتر کردم و به او رسیدم. سلام کردم. سازش را در دستش جابه‌جا کرد و دست نحیفم در دستش گم شد. باشوق گفت: «خودتی محسن؟ چقدر لاغر شدی!» گفتم: «درعوض تو حسابی جبران کردی.»

مغرورانه قدم بر می‌داشت و نگاه‌های سنگین و غریبه بود؛ اما در پشت نقابی که زده بود، همان سادگی همیشگی موج می‌زد.

به درخانه‌شان رسیدیم. با اصرار از من خواست به خانه‌شان بروم و لحظاتی خاطرات گذشته را زنده کنیم. می‌دانستم اگر دعوتش را رد کنم. آن را به حساب غرور رفتن به دانشگاه می‌گذارد و... خلاصه تسلیم شدم. در و دیوار اتاقش پر بود از عکس و پوستر بازیگرانی که بدنساز حرفه‌ای بودند و یا آن‌هایی که در کنار بازیگری اهل موسیقی هم بودند. همه عشقش این بود که به دیگران بفهماند شخصیتی دارد مثل آن‌هایی که تصویرشان در اتاقش بود. جالب اینکه وقتی از او خواستم برایم بنوازد، دیدم چیزی از آن نمی‌داند و به قول خودش تازه چندماهی است که به کلاس می‌رود و هنوز یاد نگرفته. شادی‌هایش، افتخاراتش و آمال و آرزوهایش سطحی و کوچک بودند. چقدر دلم به حالش سوخت. دنیایی به این بزرگی را در اتاق کوچکش محدود کرده بود و به آن می‌بالید. از او خداحافظی کردم. چقدر سنگین شده بودم. دل پُری داشتم. نمی‌دانم از که و از چه؟ او از کجا خط می‌گرفت؟ امتداد کدام جاده را نگاه می‌کرد و این ناکجاآباد به کجا ختم می‌شد؟!

صحبت‌های محسن به اینجا رسید؛ گفتم: خوب، این‌ها همه از تأثیرات بد رسانه‌ها است. بعضی‌ها فقط به خاطر بازارگرایی و جذب بیننده...! حرفم را قطع کرد و با نگاهی پرمعنا گفت: پس چرا بچه‌هایی مثل مرتضی بهترین الگو عملی‌شان و تحولات مثبتشان از صدا و سیما بوده؟ یادم می‌آید مرتضی می‌گفت: «آن نیمه شبی که فیلم سینمایی «مالکم X» را در تلویزیون دیدم، تا صبح خوابم نبرد. فقط نوشتم و گریه کردم. با این فیلم آمریکایی تازه طعم شیرین اسلام را با تمام وجودم حس کردم. صبح فردا انگار دوباره متولد شدم.» حتی ما هم تغییرات را در تمام کارهای مرتضی، به خصوص نمازخواندن‌های اول وقتش می‌دیدیم.

حرف‌های محسن خیلی فکرم را به خود مشغول کرد. با خود گفتم: واقعاً رسانه‌ها، به خصوص تلویزیون - این جعبه جادویی - چگونه آدم‌ها را

بعضی خانم‌ها را می‌بینیم که به جای دیدن فیلم و گرفتن پیام آن، به طرز دکوراسیون منزل، اشیاء لوکس، لباس و زیورات دقت می‌کنند و جالب اینکه گویا این ویژگی خانم‌ها مورد توجه و استقبال قرار می‌گیرد و در فیلم‌ها بیشتر قشر مرفه جامعه را به تصویر می‌کشند.

من خودم از بعضی از فیلم‌ها یا مستندهای تلویزیون آنچنان منقلب می‌شوم که تا مدت‌ها با آن درگیرم و دچار یک درگیری و حزنی می‌شوم که خودم عاشق آن هستم. مثلاً قبلاً برنامه «حماسه خمینی» و همچنین برنامه‌ای که در مورد ابعاد مختلف زندگی و افکار شهید چمران پخش می‌شد؛ تأثیرات زیادی در من داشت و یاد می‌آید که با اشتیاق این برنامه‌ها را دنبال می‌کردم و با این سلسله برنامه‌ها بود که شیفته شخصیت امام خمینی و شهید چمران شدم.

● در پایان پای صحبت آقای مجتبی سلطانی - کارشناس ارشد ارتباطات، گرایش تهیه‌کنندگی تلویزیون - می‌نشینیم و از دیدگاه ایشان به موضوع مورد بحث می‌پردازیم.

- در بحث علت یا لزوم الگوبرداری، بین بودن و شدن تفاوت است. آدم‌هایی که از بودنشان راضی‌اند، دنبال الگوبرداری نیستند، اما آن‌هایی که دنبال شدن، دگرگونی و ارتقاء می‌باشند، دنبال الگو هستند و می‌خواهند به آنچه فکر می‌کنند ایده‌آل است، برسند. این الگوبرداری از جهات مختلف می‌تواند باشد. اگر به رسانه‌ها و به ویژه تلویزیون که رسانه‌ای فراگیر است، نگاه جدی و عمیق نکنیم و جهت‌گیرانه روی آن کار نشود، اثرات مخربی برجا می‌گذارد. بیننده یک چیز سطحی می‌بیند و طبعاً سطحی هم برداشت می‌کند و همین مسأله او را به ارزش‌های سطحی می‌کشاند و در نهایت مجال رسیدن به تفکر و اندیشه الگوها را پیدا نمی‌کند.

او از لباس، نوع آرایش، نوع برخورد، نوع صحبت کردن و راه رفتن الگو می‌گیرد و به عمق اندیشه آن شخصیت دست نمی‌یابد.

حتی در فیلمی که دربارهٔ ملاصدرا ساخته شد، «روشن‌تر از تاریکی» ایده‌ها و اندیشه‌های والایش به خوبی نشان داده نشد.

مردم ما به خصوص آن‌ها که در خانه‌اند، ساعت‌های زیادی را صرف تماشای تلویزیون می‌کنند. بیننده به تلویزیون اعتماد می‌کند و هرچه بگوید به عنوان یک بزرگتر از او می‌پذیرد، پس اگر سیستم صدا و سیما باری به هر جهت حرکت کند، دچار مشکل خواهیم شد.

به ویژه این الگوبرداری در کودکان و نوجوانان بیشتر است. بزرگترها ممکن است مسائل را حل‌اجی کنند و با تفکر موضوعات را بپذیرند اما بچه‌ها... اگر به بچه‌ها مان‌نیاموزیم که انتخاب کنند، ناخواسته الگوهای را می‌پذیرند که قابل قبول ما نخواهد بود. نمونه‌ای از تأثیرات منفی فیلم‌های تلویزیونی اینکه، بلافاصله پس از پخش چند قسمتی از سریال «خواب و بیدار» دو سه مورد سرقت به شیوه «ناتاشا» در اصفهان و تهران صورت گرفت.

به نظر من خانواده‌ها باید به بچه‌ها آموزش دهند تا با مشورت آن‌ها برنامه‌هایی خاص را دنبال کنند و اگر هم پیام فیلم برای بچه‌ها کمی سنگین است، در پایان برای آن‌ها توجیه و نتیجه‌گیری خوبی داشته باشند.

دست‌اندرکاران و برنامه‌ریزان صدا و سیما نیز باید با قدرت این رسانه واقف باشند و حساسیت لازم را به خرج دهند تا دچار مشکل نشویم.